

(-)

-

() -

اندیشه سیاسی حزب التحریر

دکتر حسن حضرتی* عبدالواحد قادری**

چکیده

اوضاع سیاسی - اجتماعی جهان اسلام، به ویژه خاورمیانه، در نیمه سده بیستم شرایطی را به وجود آورد تا جنبشی به نام حزب التحریر (حزب آزادی بخش) در آن شکل بگیرد. این حزب در سال ۱۹۵۲م در شهر قدس به رهبری شیخ تقی الدین النبهانی، که از زمره دانش آموختگان الازهر بود، وارد صحنه مبارزات اسلامی در راه بیداری امت اسلامی گردید. آن گونه که از نام آن برمی آید حزب درصدد است تا با فراهم کردن شرایط و زمینه ها، جوامع اسلامی را از قیود دیربندی که امت اسلامی را از پیشرفت و کمال بازداشته است رها کند. از جمله آن موانع، نبود قدرت اندیشه در نزد مسلمانان است. اندیشه سیاسی حزب التحریر بر محور تشکیل دولت اسلامی قرار دارد که با عنوان خلافت از آن نام می برند و به تبع آن، رئیس دولت اسلامی را نیز خلیفه می نامند که به اداره امور خلافت (دولت اسلامی) می پردازد. در این نوشتار تلاش می شود عمل و اندیشه سیاسی حزب التحریر به استناد مکتوبات و منشورات موجود بررسی و ارزیابی گردد.

واژه های کلیدی

بیداری اسلامی، شیخ تقی الدین النبهانی، حزب التحریر، خلافت.

* hazrati@ut.ac.ir

* استادیار تاریخ دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس تهران vahedqaderi@yahoo.com

مقدمه

دانش‌آموختگان الازهر بود. این حزب چون برآمده شرایط سیاسی - اجتماعی قرن بیستم بود، اندیشه سیاسی آن نیز متأثر از شرایط یاد شده بود. با توجه به این امر، حزب کوشید تا در گام نخست با ارائه راهکارهای نظری در زمینه حکومت اسلامی پس از الغای خلافت در سال ۱۹۲۴م، شرایط احیای آن را فراهم سازد و در این مسیر به سمت فراگیر شدن این اندیشه و تحقق آن حرکت کند. در ادامه نوشتار با مبنا قرار دادن این پیش فرض که ساختار نظری اندیشه سیاسی حزب التحریر چگونه است، به بیان مبانی نظری حزب در این خصوص اشاره خواهد شد. به طور خلاصه می‌توان گفت که فرضیه تحقیق حول این محور قرار دارد که ساختار نظری اندیشه حزب بر مدار اندیشه سیاسی خلافت است که ترکیبی از شیوه‌های سنتی این اندیشه و مبانی مردم‌سالاری قرون جدید است. در پایان نوشتار به این میحث اشاره خواهد شد که برخی پژوهشگران چون دکمجیان با بیان اینکه حزب التحریر شاخه‌ای جدا شده از اخوان المسلمین است آن را جزو اخوان دانسته‌اند (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۳۵۲)؛ ولی حزب التحریر با اندیشه‌های ویژه خود در همان آغاز جنبش بر مجزا بودن از اخوان تأکید می‌کرد و برای خود شناسنامه اخوانی قائل نبود.

شیخ تقی‌الدین النبھانی

عموماً در شکل‌گیری جنبش‌ها، شخصیتی فرهمند در رأس آنان دیده می‌شود که افکارشان بر تحولات جنبش تأثیر شگرفی دارد تا جایی که در نزد رهروان آنها، حکم دستورالعمل اجرایی را دارد. همه اعضای جنبش درصدد هستند در مسیر خود رهبر را اسوه و مقتدای خویش قرار دهند و در آن چارچوب حرکت نمایند. آن‌گونه که امام حسن البنا در نزد اخوان المسلمین، امام

لشکرکشی ناپلئون به مصر سبب بیداری جهان اسلام از خواب چند سده خود گردید. هرچند این پیامد تا حدودی در بیداری جهان اسلام نقش فعالی داشت، این تنها رویه مثبت آن بود. طرف دیگر قضیه نیز حائز اهمیت است و آن دریافت دول غربی از دستیابی آسان ایشان بر سرزمین‌های اسلامی (امپراتوری عثمانی) بود. بدین ترتیب، وجه مثبت این تهاجم تقویت حس بیداری اسلامی بود که در حدود ربع آخر قرن نوزدهم با سیدجمال آغاز گردید. هرچند پیش از وی نیز رویارویی با تهاجم غرب آغاز شده بود. در ادامه این روند، محمد عبده، رشید رضا و کسان دیگری وارد صحنه مبارزات نهضت اسلامی گردیدند. پس از آن، اخوان المسلمین از جمله مهم‌ترین جنبش‌هایی بود که در سال ۱۹۲۸م در اسماعیلیه به رهبری حسن البنا برای احیای اسلام و بیداری مسلمانان در تداوم و تکامل سه جریان یاد شده (سیدجمال، محمد عبده و رشید رضا) شکل گرفت. در همین قرن (قرن بیستم) در شرق عالم اسلام نیز جنبش‌های اسلامی در راستای انهاض مسلمانان وارد صحنه مبارزاتی و تبلیغی شدند. در هندوستان جماعت اسلامی به رهبری ابوالاعلی مودودی، جماعه التبلیغ به رهبری مولانا محمد الیاس و غیره شکل گرفت. تلاش گسترده این جنبش‌ها احیای اسلام و جوامع مسلمان بود و در این مسیر گام‌های مهمی نیز برداشتند؛ اما افزون بر این، خاورمیانه همچنان آبستن گروه‌های اسلام‌گرای دیگری بود که اساس کار خود را بر اصول و مبانی بنیادین اسلامی در سده‌های نخست قرار می‌دادند.

در اوایل نیمه دوم قرن بیستم جنبش یا به تعبیری حزبی جدید به نام حزب التحریر به رهبری شیخ تقی‌الدین النبھانی سر برآورد که از ژمره

رسول خدا (ص) را سرلوحه اعمال خود داشت که می‌فرمایند: «من لم یهتم بأمر المسلمین فلیس منهم»؛ کسی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد از ایشان نیست. علاوه بر این، شیخ تقی‌الدین نسبت به رهبران و پیشتازان جنبش بیداری اسلامی، به ویژه امام حسن البنا، مراتب احترام را رعایت می‌نمود و این گفته وی درباره حسن البنا خود گویای آن است: «شیخ بنا را عالم و پاک‌سرشت و اهل جد و جهد یافتم» (صانعو التاریخیه، ۲۰۰۴).

از جمله شخصیت‌های تأثیرگذار بر افکار النبهانی شهید سید قطب بود. تأثیر سید قطب تا بدان اندازه بود که حزب التحریر تنها افکار او را در واژگانی جدا ولی با همان بار معنایی به کار می‌برد. در این راستا، سید قطب نیز به نوبه خود تا حدودی از آثار ابوالاعلی مودودی، همچون برنامه انقلاب اسلامی، نظریه سیاسی اسلام و ... متأثر بود. النبهانی در آثار زیادی که تألیف کرد؛ به خصوص در **الشخصیه الاسلامیه**، از کتاب‌های سید قطب بسیار تأثیر پذیرفت، به ویژه آن دسته از آثار سید قطب که پیرامون عدالت اجتماعی در اسلام بود؛ خصوصاً که سید کتابی با این عنوان نیز تألیف نموده بود و شیخ نبهانی به تدریس آن برای طلاب علوم اسلامی اهتمام ویژه‌ای داشت. فکر سیاسی النبهانی حول این محور قرار داشت که وی دشمن خویش را به درستی شناسایی و از آن مثلثی طراحی نموده بود؛ بدین ترتیب که «در اضلاع آن بریتانیا، آمریکا و صهیونیسم واقع بود و بر همگی آنها عنوان کافر استعمارگر اطلاق می‌کرد» (همان). شیخ نبهانی با این ساختار ذهنی حزب التحریر را در شهر قدس در سال ۱۹۵۲م، زمانی که در دادگاه استیناف شرعی مشغول به کار بود، بنیان نهاد.

خمینی در نزد انقلابیان ایران، امام ابوالاعلی مودودی در نگاه جماعت اسلامی، مولانا محمد الیاس در نزد جماعت التبلیغ، شیخ تقی‌الدین النبهانی در نزد حزب التحریر و ... چنین وضعیتی را داشتند.

شیخ تقی‌الدین النبهانی در فاصله سال‌های ۱۹۰۹ - ۱۹۱۰م، در روستای اجزم از توابع حیفا زاده شد. نسب وی به عشیره النبهانین از قبیله الحناجره فی بئر سبع می‌رسد. تولد وی در خانواده علم و دین بود. پدرش فقیه و مدرس علوم شرعی و مادرش عالم در علوم دینی بود (شریط الاسلام؛ صانعو التاریخیه، ۲۰۰۴). او در کودکی قرآن را از بر کرد، سپس مقدمات علوم شرعی را نزد پدر و جدش فراگرفت. پس از آن، برای ادامه تحصیلات وارد مدارس دولتی شد. در ادامه، برای تکمیل تحصیلات خود به قاهره رفت و وارد الازهر شد. در سال ۱۹۳۲م، موفق به دریافت اجازه‌نامه از این مرکز علمی گردید و در همان سال (صانعو التاریخیه، ۲۰۰۴؛ شماره ۱۹۹۱) به فلسطین بازگشت و در وزارت معارف فلسطین به عنوان مدرس علوم شرعی به کار مشغول شد. شیخ به واسطه حرفه‌اش پیوسته در نقل و انتقال به سر می‌برد. او در تداوم این کار به شغل قضاوت نیز رسید و در سال ۱۹۴۸م، به عنوان قاضی محاکم شرع قدس شریف تعیین شد. وی به مقامات بالاتری نیز دست یافت که تا سال ۱۹۵۰م، در این مقامات مشغول به کار بود. در سال بعد، سفری به عمان نمود و در سال ۱۹۵۲م، حزب التحریر (حزب آزادی‌بخش) را بنیان نهاد.^۱ (موحدیان، ۱۳۸۳: ۲۳؛ شریط الاسلام؛ دکمجان، ۱۳۸۳: ۳۵۲؛ مولی، ۲۰۰۷).

از اوصاف بارز شخصیت شیخ تقی‌الدین ترجیح مصالح امت (اسلامی) بر امور شخصی بود. او از اینکه در زندگی به امور خصوصی مشغول شود که در آن خیری برای امت نباشد اکراه داشت. او همواره این فرموده

در کشور اخیر از سبب آمدن شیخ پرسیدند. او، که با نام مستعار جواز ورود یافته بود، پاسخ داد: من شیخ پیری هستم که به قصد علاج آمده‌ام. در حقیقت، وی علاج امت را منظور می‌داشت، هرچند که مراد خود را در پرده ابهام بیان داشت. النبهانی در اثر فشار شکنجه سخته کرد. او را برای درمان به لبنان بازگرداندند که در آنجا نیز برای بار دوم سخته کرد و درگذشت.^۳

پس از النبهانی ریاست حزب را عبدالقدیم زکوم، صاحب کتاب **هكذا هدمت الخلافة**، عهده‌دار شد. در سال ۱۳۷۸ هـ.ق، اولین شعبه حزب در لبنان تأسیس گردید. چند سال پیش از آن، حزب شعبه‌ای در اردن قرار داده بود که در سال ۱۹۶۹م، به دنبال حرکت حزب در به دست گرفتن قدرت، رهبر شاخه آن، شیخ احمد داعور، دستگیر شد (شریط الاسلام). ریچارد میشل به وجود اعضای حزب در سال ۱۹۵۴م در مصر اشاره‌ای دارد (میشل، ۱۳۸۷: ۱/ ۳۶۹) که نشان‌دهنده فعالیت گسترده حزب از همان آغاز کار است. تا جایی که گویا سید قطب این جمله خود را در مورد حزب التحریر بیان داشته بود: «آنها را به حال خود وانهد که آنان جایی به خط پایان می‌رسند که اخوان المسلمین کار خود را شروع کرده است».^۴ (شریط الاسلام؛ عدالتیار، ۱۳۸۸).

آنچه در مورد النبهانی جالب توجه می‌نماید آسیب‌شناسی وی در مورد انحطاط تمدن اسلامی است. بنا به نظر وی این انحطاط و رکود نتیجه عدم قدرت تفکر در نزد مسلمانان است. از این دیدگاه، افکار تقی‌الدین النبهانی را می‌توان در چند حوزه بررسی و مشاهده کرد که در واقع راهکارهایی است که حل معضل انحطاط جامعه اسلامی را از نگاه نبهانی در پی دارد:

از جمله افرادی که در تأسیس حزب نقش فعالی داشت شیخ احمد داعور از قلیلیه، سیدان نمر المصری و داوود حمدان از اللد و الرمله (al-Lydd and al-Ramla)، شیخ عبدالقدیم زکوم از شهر الخلیل، عادل نابلسی، غانم عبده، منیر شقیر و شیخ اسعد بیوض التمیمی بودند. گویا آمد و شد این افراد در آغاز نظم خاصی نداشت یا به عبارت دقیق‌تر، هنوز شکل سازمانی و حزبی به خود نگرفته بود. در اواخر سال ۱۹۵۲م بود که این افراد عنوان حزب سیاسی بر خود نهادند. در ۱۹/ تشرین ثانی ۱۹۵۲م، اعضای حزب درخواست خود را مبنی بر به رسمیت شناخته شدن این حزب به «وزارة الداخلية الاردنية» تقدیم داشتند: ۱. تقی‌الدین رئیس حزب ۲. داوود حمدان نایب رئیس و منشی حزب ۳. غانم عبده صندوق‌دار ۴. عادل نابلسی عضو ۵. منیر شقیر عضو. اما وزارت کشور اردن درخواست این حزب را برای ثبت قانونی به دلیل تعارض برنامه‌های آن با قانون اساسی رد کرد.^۵ آنچه در این نامه بدان اشاره شده است عدم تأیید رسمیت یافتن حزب التحریر از سوی دولت اردن است؛ با وجود این مقامات رسمی اردن هرگز حزب را تحریم نکردند (عراقچی).

بدین ترتیب، در همان آغاز حزب با عدم پذیرش حاکمیت روبرو شد. با فشارهای وارده بر شیخ او تصمیم گرفت به دمشق برود؛ ولی در مرز لبنان از ورود وی جلوگیری کردند. سرانجام، وی با میانجی‌گری شیخ حسن العالیا، مفتی لبنان، وارد بیروت شد و تا سال ۱۹۵۸م، به نشر افکارش در آنجا پرداخت و توانست تا اندازه‌ای حمایت مردم را کسب کند. اما باز هم ناچار به گریز شد و از بیروت به سوی طرابلس مهاجرت نمود. در اواخر عمر به عراق آمد؛ ولی مأموران امنیتی او را دستگیر و اذیت و شکنجه کردند.

۱۳۲۴: الجزء الاول). جزء دوم کتاب شامل فقه و بیشتر مبانی نظری حکومت اسلامی و امور مرتبط بدان است (النبهانی، ۱۴۲۴: الجزء الثاني). در جزء سوم به بیان اصول فقه و آنچه لازمه این جزء است پرداخته است (النبهانی، ۱۴۲۶). از دیگر آثار وی **الدوله الاسلامیه و النظام الاقتصادي فی الاسلام** است که هر دو اثر در راستای معرفی اسلام با همان نگاه فراگیری آن است. او عنوان می‌دارد که هدف اساسی از نشر چنین آثاری بیداری جامعه اسلامی است که در اثر فترت‌های چندین سده به حالت سرگشتگی دچار شده است و در برابر حمله نظام‌های مادی خود را باخته قلمداد می‌کند. پس جامعه اسلامی باید بار دیگر به بیداری دست زند تا بتواند خلافت راشده مورد نظر حزب التحریر را اقامه نماید (النبهانی، ۱۴۲۵: ۱۴).

عمل و اندیشه سیاسی حزب التحریر

الف) علل و عوامل شکل‌گیری حزب التحریر
پس از عصر آرمانی صدر اسلام همواره این فکر در میان مسلمانان وجود داشته است که آن دورانی درخشان در تاریخ بشر و در تاریخ اسلام بود و باید آن را احیا کرد. ریشه همه نهضت‌ها یا تقریباً همه نهضت‌های برضد بنی‌امیه و البته جنبش‌های سده‌های بعد، به‌ویژه سده بیستم که این جنبش‌ها به پیوند دین و دولت می‌اندیشیدند و نمونه عملی آن را در گذشته و صدر اسلام می‌دیدند، پیدایش این اندیشه بود که چاره همه دردها بازگشت به اوضاع و احوال آغاز اسلام و پیروی درست از احکام قرآن و سنت پیغمبر (ص) است (هولت و لمبتون، ۱۳۸۱: ۱۵۶). دکمجان این نهضت‌ها را در اصل به معنای بازگشت به ریشه‌های اصلی پیام و عقیده اسلامی به شیوه سنت رسول الله (ص) دانسته، اظهار می‌دارد که در طول تاریخ اسلامی، وقوع

نخست در حوزه فکری: نبهانی با تأکید ویژه بر عقل و کارایی آن، عمل آن را چنین بیان می‌دارد: «

دوم در حوزه سیاسی: شیخ ابتدا به تعریفی از سیاست می‌پردازد، سپس اندیشه سیاسی خود را در همان راستا ترسیم می‌کند. تعریفی که او در این باره ارائه می‌کند بنا به گفتار خویش از تعاریف رایج آن متمایز است. به گمان او مفهوم سیاست توجه به انجام امور امت در داخل (دارالاسلام) و خارج (دارالکفر) است.

سوم در حوزه فقهی نیز شیخ نبهانی با تحصیل در الأزهر اقدام به ترکیبی از نظام قدیم و نظام جدید در دارالعلوم نمود که فتاوی او نیز در کتاب‌هایش به خوبی نشانگر این امر است (صانعو التاریخیه، ۲۰۰۴). از لحاظ منش سیاسی نبهانی قائل به حکومت شورایی بود که در رأس آن خلیفه یا اولی الامر قرار دارد. نبهانی از این حکومت به خلافت نام می‌برد و در حقیقت در تلاش بود تا به احیای شیوه‌ای از نظام خلافت بپردازد که در صدر اسلام و روزگار صحابه نخستین بوده است (النبهانی، ۱۴۲۴: ۲۶۱/۱-۲۴۶). در نگاه شیخ نبهانی، اسلام نظامی جامع و فراگیر است که همه ابعاد زندگی فرد مسلمان را دربرمی‌گیرد و جامعه اسلامی با توسل به این نظام می‌تواند عصر طلایی تمدن اسلامی را بار دیگر تجربه کند. او در راستای بیان جامعیت اسلام به عنوان یک نظام که حیات جامعه اسلامی را می‌تواند تحت پوشش خود قرار دهد آثار فراوانی تألیف کرد. از مهم‌ترین آثار وی در این زمینه می‌توان به **الشخصیه الاسلامیه** اشاره کرد. این اثر در قالب سه مجلد (جزء) تألیف شد. نبهانی در جزء نخست کتاب به بیان عقیده اسلامی پرداخته است که ترکیبی از عقاید و کلام اسلامی در باب موضوعات مختلفی است که متکلمان گذشته نیز در باب آن قلم‌فرسایی نموده‌اند (النبهانی،

افکار و مفاهیمی است که سبب انحطاط و عقب ماندگی ایشان شده است. این نیز از راه ایجاد افکار و مفاهیم درست اسلامی نزد امت اسلامی تحقق پذیر است (منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۵). حزب در منشورات خود به آیه ۱۰۴^۵ سوره آل عمران استناد می جوید و خود را همان «گروه آمر به معروف و ناهی از منکر» یاد شده در این آیه می پندارد (عراقچی).

حزب التحریر در همان آغاز فعالیت، هدف غیابی خود را برقراری دولت اسلامی، احیای خلافت، بازگرداندن زندگی اسلامی و رساندن دعوت اسلامی به جهان بیان داشته است که در آن احکام اسلامی در سایه خلافت - که در رأس آن خلیفه قرار دارد - همه ابعاد زندگی جامعه اسلامی را دربرگیرد و بدین وسیله، مجد و عظمت اسلامی را بار دیگر فراهم آورد (منشور حزب التحریر، ۱۰: ۱۴۲۶؛ النهانی، ۱۳۲۴: ۱۳/۲؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵، ۱۹۸۵/۰۵/۰۹؛ حزب التحریر - ولایه ترکیا، ۱۲ محرم ۱۴۲۵؛ حزب التحریر - ولایه استرالیا، ۱۴ محرم ۱۴۲۸).

ب) مشی حزب التحریر در سیر جنبشی خود حزب بنا به گفته خویش مبنای طریقه و طرز عمل خود را در مسیر دعوت بر احکام شرعی قرار داده و اعلام کرده است که در این سیر دعوت، از رسول الله^(ص) الهام می گیرد. فرض اولیه حزب بر این اساس استوار است که برای دنبال کردن مسیر حضرت محمد^(ص) در زمینه ایجاد یک دولت اسلامی سیزده سال وقت لازم است (التوبه، ۱۹۷۷: ۱۸۷؛ النهانی، ۱۴۲۳: ۲۴۸-۲۴۴؛ مفاهیم حزب التحریر، ۱۴۲۱: ۷۷؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۸). استدلال حزب بدین گونه است که چون مسلمانان امروز در دارالکفر زندگی می کنند - زیرا که در چنین جوامعی شرع خداوند حاکم نیست - دار ایشان به مکه در هنگام

رستاخیز و تجدید حیات جنبش های اسلامی بیشتر همراه با دوران های آشفتگی بزرگ بوده که در اثر آن، موجودیت جامعه اسلامی یا وحدت و انسجام روحی آن در معرض تهدید و خطر قرار گرفته است (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۷۴-۲۲).

شرایط و دوره ای که حزب التحریر در آن به وجود آمد و در شکل گیری حزب به گونه بارزی مؤثر بود گویای این مطلب است که شرایط سیاسی و اجتماعی درونی و بیرونی جامعه اسلامی بر آن مؤثر بوده است. انحلال خلافت در سال ۱۹۲۴م، ظهور اندیشه جدایی دین از سیاست، که نمونه بارز آن را در نزد علی عبدالرازق، صاحب کتاب **الاسلام و اصول الحکم**، در مصر می بینیم (بلک، ۱۳۸۵: ۵۱۱-۴۹۹؛ قادری، ۱۳۸۵: ۲۳۰-۲۲۳؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۷)، تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸م و شناسایی آن به وسیله سازمان ملل متحد (بلک، ۱۳۸۵: ۴۹۲)، و شکست اعراب، که نشان دهنده ناتوانی و گسستگی مسلمانان و جوامع اسلامی بود، در خط مشی حزب تأثیر فراوانی گذاشت. حزب در یکی از منشوراتش، اسباب ایجاد خود را انهایض جامعه اسلامی از انحطاط و انحطاری که مسلمانان بدان دچار شده اند و همچنین آزاد کردن مسلمانان از افکار، نظام ها و احکام کفر و از سیطره و نفوذ دولت های کافر بیان داشته است (منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۳) حزب عامل عقب افتادگی مسلمانان و جوامع اسلامی را ناتوانی شدید فکری در فهم اسلام و چگونگی ابلاغ آن می داند که از قرن دوم هجری آغاز شد و تا به امروز ادامه داشته است (همان؛ التوبه، ۱۹۷۷: ۱۸۲-۱۷۹). راهکاری که حزب برای رهایی از انحطاط و همچنین آزادی از قید اندیشه های کمونیستی و سرمایه داری پیشنهاد می کند بالا بردن سطح فکری مسلمانان از راه تغییر

خود قرار داده است. در این مرحله، حزب اساس کار خود را همان دعوت علنی پیامبر اکرم (ص) قرار داده که بنا به فرمان خداوند در آیه «فَأَصْدَعِ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (الحجر: ۹۴)» به آن اشاره شده است.

۳. مرحله سوم که شامل تسلیم شدن حکومت در قبال احکام اسلامی و روی کار آمدن حکومت اسلامی (خلافت) و تبلیغ رسالت جهانی اسلام است (النبهانی، ۱۴۲۴: الجزء الثاني؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۱۴-۱۱؛ منشور حزب التحریر، ۷ رمضان ۱۴۱۹: ۱۱-۱۰). شیخ تقی الدین برای بیان صورت عملی این سیر دعوت کتابی با عنوان *الدولة الإسلامية* تألیف نمود. وی در این کتاب، مراحل سه گانه دعوت را در قالب سیره پیامبر (ص) شرح داد و هدف خود - و البته فرض عین بر همه مسلمانان - را برپایی دوباره دولت اسلامی، که در نظام خلافت نمود می یابد، بیان داشته است (النبهانی، ۱۴۲۳: ۹). باید دید که آیا پیشبرد چنین سازماندهی حرکتی براساس نمونه عملی (رسول اکرم (ص)) که در اختیار جنبش است به آن سرانجامی خواهد رسید که پیامبر (ص) و پس از وی صحابه رسیدند یا خیر؟ با توجه به نمونه جنبشی مشابه حزب التحریر (اخوان المسلمین) که آن نیز شیوه پیامبر را در سیر حرکت خود ملاک قرار داده بود اما به شکست انجامید، می توان گفت که تقلید صرف از حرکت پیامبر (ص) حتی در تعداد سالها سرانجامی جز شکست نخواهد داشت؛ زیرا رهبران جنبش های اسلامی شخصیت فرهمند نبی اکرم (ص) را ندارند و جامعه امروز هم جامعه صدر اسلام نیست. بنابراین همان گونه که البنا این نکته را دریافت و در ادامه حرکت اخوان بازنگری کرد،

برگزیده شدن پیامبر (ص) شباهت دارد؛ بنابراین، واجب است که به دوره مکی در پیشبرد دعوت اقتدا کنیم و راهکارها و اعمال پیامبر (ص) در مدت دعوت در مکه را انجام دهیم. بدین ترتیب، حزب التحریر طریقه دعوت خود را در سه مرحله دسته بندی نموده که آن را از مراحل دعوت نبی اکرم (ص) در ایجاد دولت اسلامی اقتباس کرده است.

بنا به آنچه گفته شد مراحل سه گانه دعوت حزب عبارت است از:

۱. مرحله شکل گیری و تشکیل هسته دعوت که عضوگیری افراد مؤمن و پای بند به افکار حزب در این مرحله قرار می گیرد. این مرحله از تشکیل حزب در سال ۱۹۵۲م در قدس به دست تقی الدین النبھانی آغاز شد. این مرحله از دعوت به صورت انفرادی و بسان مرحله اولیّه دعوت پیامبر (ص) در مکه بود که در آن به تشکیل هسته امت اقدام نمود.

۲. با تشکیل هسته دعوت، مرحله دوم دعوت که عبارت است از بردن دعوت به میان امت و به دوش کشیدن اسلام در همه عرصه های زندگی مسلمانان آغاز شد. در این مقطع، ضمن دعوت افراد و تربیت جامعه براساس افکار و احکام اسلامی، که حزب به گزینش آن اقدام نموده، و همچنین مقابله با افکار فاسد، نادرست و کفرآمیز، حزب در زمینه سیاسی نیز مقابله با دولت های کافر و استعمارگر در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی، انتقاد از حکام در سرزمین های عربی و اسلامی در صورت تلف نمودن حقوق ملت و انحراف از مسیر اسلامی و احکام آن و همچنین از بین بردن سلطه آنها و بر پا کردن حکومت اسلامی (خلافت) به جای آنها را در سرلوحه کار

حزب التحریر نیز بی تردید چنین تجربه‌ای خواهد داشت (قادری، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۹۳).

ج) رویکرد حزب التحریر نسبت به برنامه سایر احزاب این حزب برنامه‌های سیاسی، اجتماعی یا مذهبی دیگر را بر برنامه‌های نامربوط می‌داند؛ زیرا مدعی است که گروه‌های اسلامی تا بر مسأله ایجاد یک دولت اسلامی فراگیر متمرکز نشوند، نمی‌توانند کار چندانی انجام دهند.^۶ (موحدیان، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۳). رویکرد نیهانی (و به تبع او حزب التحریر) به اسلام و سیاست، حزب التحریر را از دو گروه عمده اسلام‌گرایان در عصر مدرن متمایز ساخته است؛ از یکسو، احزاب سیاسی سنتی‌تر مانند حزب اصلی اخوان المسلمین و از سوی دیگر، پیروان گوناگون سید قطب که مسیر رادیکالیسم اسلامی را برگزیده‌اند. در مورد اول، برخلاف اخوان المسلمین، که در پی موعظه درباره ضرورت اسلامی کردن جامعه برای توده‌های مسلمان بوده است، حزب التحریر اعتقاد دارد که قدرت سیاسی را نخست باید از طریق قوه قهریه به دست گرفت (کوپل، ۱۳۷۵: ۱۰۴؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۹). در مورد دوم نیز نیهانی برخلاف اصلاح‌طلبان اسلامی اولیه، همه تلاش‌ها برای ایجاد مصالحه میان اسلام و اندیشه‌های غربی مانند مشروطه‌خواهی و ملی‌گرایی را رد می‌کرد (منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۱۹-۲۴). تنفر از غرب، به ویژه از انگلستان، در همه نوشته‌های ایدئولوژیک النبهانی موج می‌زند (همان: ۹). (نوع نگاه سید قطب نیز به آمریکا چندان با نگاه منفی نیهانی متفاوت نیست. وی در مجموعه مقالاتی با عنوان «آمریکایی که من دیدم» برداشت خود را نگاشت (خالدی، ۱۳۸۰: ۷۰۶؛ کوپل، ۱۳۷۵: ۴۰-۳۸). اما وی در مورد مدرنیته تابع سید قطب نیست. در واقع، حزب التحریر بیش از بیشتر گروه‌های اسلامی، فن‌آوری

مدرن و اصطلاحات آن و حتی روش‌شناسی آن را پذیرفته است. چنانکه حزب اشاره دارد که هر آنچه از وسائل مواصلات و ابزارآلات تولیدی، صنعتی و کشاورزی، ادوات پیشرفته جنگی و آنچه که عقول بشری از اختراعات و اکتشافات ... تولید نماید چون که منحصر و متعلق به تمدن، ملت و دینی خاص نیست، اخذ آن از طرف مسلمانان جایز است (موحدیان، ۱۳۸۳: ۲۵؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان: ۲۲).

این حزب در سایت رسمی خود در توضیح رویکرد حزب، به اختصار چنین آورده است که اساسش اسلام و هدفش برقراری نظام اسلامی در سایه خلافت راشده است و طریقه عمل خود را فکری و اسلوبش را زبان و قلم قرار داده است.^۷ (منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۲؛ Hizb-ut-tahrir.org).

این حزب برخلاف سایر احزاب رادیکال و جنبش‌های اسلامی هنوز به عنوان سازمانی تروریستی شناخته نشده است که این موضوع در فعالیت حزب در کشورهای اروپایی نقش بارزی دارد (شناسنامه حزب التحریر، ۱۳۸۶/۰۵/۲۲). علت این امر اعلان حزب مبنی بر حزب سیاسی اسلامی بدون خشونت و به‌کارگیری زبان و قلم برای ترویج افکار خود است (کریستن‌سن، ژانویه ۲۰۰۷: ۲).

یکی از مراکز اصلی حزب در انگلستان واقع است. گستره فعالیت حزب التحریر محدوده مشخصی ندارد و این حزب هر جا که جامعه اسلامی باشد کار تبلیغی خود را دنبال می‌کند؛ ولی به دلیل نزدیکی سرزمین‌های عربی به مهبط وحی و دعوت اسلامی و هماهنگی زبانی و نژادی، آنها را بهترین سرزمین‌ها برای دعوت می‌داند (منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۱۰). با این حال، به خاطر تضییق و سرکوب از طرف دولت‌های عربی منطقه تا سال ۱۹۹۲م، گستره فعالیتش

تحصیل کرده (موحدیان، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۳؛ قاسمی، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷).

۳. انجام فعالیت‌های خیریه و حمایت از گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر و ضعیف از طرف حزب التحریر که نخست به شکل محدود و در قالب کمک به خانواده‌های فعالان حزب بود و پس از آن در سطحی گسترده‌تر گروه‌های بسیاری از جامعه و مردم را فراگرفت. در این مورد اخیر، عملکرد حزب جای گروه‌های تبشیری مسیحی را در این منطقه گرفته است.

۴. سرکوبی و تحت فشار قرار دادن حزب از سوی دولت‌های حاکم بر منطقه و در مقابل، ناکارآمدی این دولت‌ها در برآورده نمودن خواست‌های جامعه. این خود سبب توجه جامعه به حزب به عنوان مخالفان حکومت شده و تضییقات صورت گرفته علیه حزب نقطه قوتی شده تا مردم به دیده مثبت به آن بنگرند، هرچند در مواردی این خشونت‌ها در مناطقی گاه تا نابودی ایشان پیش رفته است.

۵. تبلیغات گسترده حزب التحریر، چه به شکل علنی و چه به شکل زیرزمینی، و سازماندهی بسیار خوب این نهضت در منطقه در قالب سنن تشکلاتی صوفی‌گری و گروه‌بندی‌های کوچک صوفی (مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۱).

۶. وجود گرایش‌های مارکسیستی که بر علمانیت تکیه صریحی داشتند؛ در حالی که در قانون اساسی همه این کشورها بر جدایی دین از سیاست تأکید شده است (همان: ۴۲).

۷. مداخلات خارجی، به خصوص کشورهای عربی و پاکستان و نیز گروه‌های تندرو اسلامی که نمونه

چندان وسیع نبود. علت این امر مشی سیاسی است که حزب التحریر در پیش گرفته است. حزب با شیوه‌های حکومتی رایج بر کشورهای عربی مخالف است و در راستای سرکوب آنها گام برداشته است. به همین خاطر، دولت‌های منطقه از آنها واهمه داشته و تلاش کرده‌اند ایشان را سرکوب کنند و حتی تا آنجا پیش رفتند که از فعالیت آنها جلوگیری کردند. با وجود این، شرایط محیطی در آسیای میانه راه را برای گسترش فعالیت حزب فراهم آورده است تا جایی که بیشترین حوزه فعالیت این حزب در این منطقه، به خصوص در دره فرغانه، است (قاسمی، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷).

در مورد علل گرایش مردمان منطقه فرغانه شاید این گفته هرایر دکمجیان به خوبی صدق کند که می‌گوید: نظریه پردازان غربی از جمله مارکس، وبر، دورکیم و برگر با تأکید افراط گونه‌ای اصرار دارند که محرومیت اجتماعی و اقتصادی باعث افزایش تعهد مذهبی می‌شود؛ مواردی که در این مناطق آشکارا دیده می‌شود و سبب گرایش مردم منطقه به نهضت‌های اسلامی چون حزب التحریر شده است (همان؛ دکمجیان، ۱۳۸۵: ۱۵). عوامل گرایش به حزب را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. شرایط اجتماعی - اقتصادی همچون فقر و نبود فرصت‌های شغلی، و دیدگاه‌های انتقادی حزب نسبت به رشوه که در این منطقه به عنوان یک معضل اجتماعی - اقتصادی مطرح است. همچنین نابرابری‌های موجود و تأکید حزب بر برقراری عدالت اجتماعی زمینه مثبت و مساعدی را در بین مردم منطقه به وجود آورده است.

۲. مسائل روان‌شناختی؛ از آن جمله احساس پوچی، نبود چشم‌اندازی روشن برای آینده در نزد جوانان و ایجاد مانع در برابر خواست‌های افراد

بارز آن طالبان است، در تحریک جوامع مستعد منطقه نقش بسزایی داشته است (همان: ۴۳).

(د) فرآیند عضوگیری حزب التحریر

عضویت در حزب محدودیت چندانی ندارد؛ تنها مسلمان بودن و پذیرش اسلام به عنوان یک نظام کاربردی شرط اساسی آن است و رنگ پوست، قومیت و مذهب در آن دخالتی ندارد. البته اندیشه خلافت در نزد حزب پذیرش آن را از جانب گروه‌های شیعی مذهب محدود خواهد کرد؛ زیرا نسبت به نوع نظام حکومتی، تشیع اندیشه ولایتی دارد و حزب التحریر اندیشه خلافتی، هرچند که حزب پیروان همه مذاهب را به دعوت خویش فراخوانده است. حزب بیان می‌دارد: حزب التحریر حزبی سنی به معنای مذهبی آن نیست. همچنین در منشوری گوید: «واقعیت آن است که مسلمانان، مخصوصاً در عراق، بایستی بدانند که مسلمان، چه سنی یا شیعه، در ابتدا مسلمان است و به کتاب خدا و رسول خدا^(ص) ایمان دارد» (الاجبار، السبت ۲۶ تموز ۲۰۰۸؛ نداء من حزب التحریر، ۱۰ محرم الحرام ۱۴۲۵). در نگاه حزب، اسلام اصل است نه مذهب که فرع بر آن است. این حزب مردان و زنان مسلمان را در حلقه‌های جداگانه به عضویت خود می‌پذیرد (منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۸).

(ه) حکومت اسلامی بر بنیاد اندیشه حزب التحریر

یکی از موضوعات مهم در نزد هر حزبی که داعیه جهان شمولی دارد مسأله ملیت است. از این رهگذر، ضمن بیان دیدگاه حزب التحریر در این باره به بحث حکومت اسلامی (خلافت)، که جزو مباحث اندیشه سیاسی حزب است، و جستارهای وابسته بدان اشاره خواهد شد.

حزب اساس خود را بر امت واحد قرار داده است؛ بنابراین، همین اشاره کوتاه، اندیشه حزب را در قبال ملیت‌های موجود در جامعه اسلامی مشخص می‌کند. در نگاه حزب جامعه اسلامی یک امت واحد است و دولت واحدی را نیز می‌طلبد که از آن به خلافت نام می‌برد و بیان می‌دارد که خلافت، نظام حکومت در اسلام است (النبهانی، ۱۳۲۴: ۲ / ۲۱-۱۳). حزب در منشوری که برای تبیین دیدگاه خود در مورد مسأله ملیت‌گرایی انتشار داد نوشت: «همانا اسلام، وحدت را واجب، و تجزیه و عصیت قومی را حرام دانسته است» (همان: حزب التحریر و المسأله الکردیه: ۱۴). بدین ترتیب، وحدت اساس نظام حکومت در نزد حزب التحریر است تا جایی که حتی به اتحادیه‌ای از ملت‌های گوناگون قائل نیست: «همانا نظام حاکم در اسلام یک نظام واحد است نه نظام اتحادی و چند قسمی. مسلمانان امت واحدی هستند و لذا دولت واحدی را می‌طلبند و در آن، حکومت از آن قوم یا ملتی نیست» (اجهزه الدوله الخلافه، ۱۴۲۶: ۳۸-۳۷؛ حزب التحریر و المسأله الکردیه: ۱۳-۱۲). چنین نگاهی به نظام حکومت محدود نمی‌شود، بلکه زبان حکومت اسلامی (خلافت) را نیز دربرمی‌گیرد. حزب چنین خطاب می‌کند: «زبان رسمی دولت اسلامی چیست؟» سپس در پاسخ به پرسش خویش چنین می‌گوید: «با رجوع به نصوص شرعی برای ما روشن خواهد شد که زبان عربی زبان قرآن ... و نزول قرآن با زبان عربی است و اینکه عبادات اسلامی می‌بایستی با زبان عربی باشد.» همچنین بیان می‌کند: «زبان عربی جزء جوهری اسلام است و اینکه مکتوبات حضرت رسول^(ص) برای حکام زمان خویش و دعوتشان به اسلام به وسیله زبان عربی بوده.» سپس حزب نتیجه می‌گیرد که: «بایستی زبان عربی زبان رسمی دولت

در حالی که عقد خلافت از طریق بیعت است که منعقد می‌شود و طبعاً این به معنای عدم نصب پیشین و تعیین یک فرد معین به عنوان خلیفه است. همچنین حزب ساختار دستگاه حاکمه دولت اسلامی را نیز مشخص نموده و آن را بر ۹ رکن گذاشته است که شامل خلیفه، معاون تفویض، معاون تنفیذ، امیر جهاد، والیان، قضات، دستگاه اداری، مجلس امت و سپاه است (اجهزه الدوله الخلافه، ۱۴۲۶: ۲۵ و ۱۷۳-۵۵؛ النبهانی، ۱۴۲۳: ۲۶۳-۲۵۴؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۲۶-۲۳).

خلیفه: در این مورد حاکم وظایفی دارد و به تبع او، مردم نیز وظایفی برعهده دارند. درباره خلیفه آمده که وی فردی است که به نیابت از امت حکومت می‌کند و مجری شریعت است. عقد خلافت از روی رضایت و اختیار است و کسی ناچار نیست آن را بپذیرد. هر مسلمان بالغ و عاقل، مرد و زن، در انتخاب خلیفه سهم دارد؛ ولی غیرمسلمانان در آن حقی ندارند. خلیفه از میان مجلس امت، که نام‌های ایشان اعلام شده، انتخاب می‌شود و چون انتخاب شد و مردم با وی بیعت کردند، باید مراسم تحلیف را، که عمل به کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول اکرم (ص) است، به جای آورد. با وجود این، هنگامی که خلیفه بر مسند خلافت تکیه زد، مردم نمی‌توانند او را خلع کنند تا زمانی که بیعت با وی بر وجه شرعی پایان یافته باشد. خلیفه سپس قضات، حکام و والیان را تعیین می‌کند (النبهانی، ۱۴۲۳: ۲۵۷-۲۵۳).

معاون تفویض: خلیفه معاون تفویض را تعیین و تدبیر امور را برطبق اجتهاد وی به او واگذار می‌کند. شرایط چنین منصبی همان است که در مورد خلیفه بیان شد (همان: ۲۵۹-۲۵۷).

معاون تنفیذ: تعیین معاون تنفیذ نیز به عهده خلیفه است. او واسطه بین خلیفه و دیگران است. از جمله

اسلامی باشد» (النبهانی، ۲۰۰۳/۱۳۲۴: ۲ / ۲۱-۱۳؛ حزب التحریر و المسأله الکردیه: ۱۴).

(و) ساختار حکومت اسلامی

حزب با مشخص نمودن نوع حکومت و زبان آن به این مسأله می‌پردازد که حاکم دولت اسلامی چه کسی باید باشد؟ حزب، خلیفه، امام یا امیرالمؤمنین (سه عنوانی که حزب در این مورد به کار برده است) را حاکم بر جامعه اسلامی معرفی می‌کند که عمال خود را به ولایات می‌فرستد (اجهزه الدوله الخلافه، ۱۴۲۶: ۲۰؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۱۹).

خلیفه برای اینکه بتواند به عنوان رئیس دولت اسلامی حکومت خود را آغاز کند باید هفت ویژگی داشته باشد که عبارتند از: مرد بودن، مسلمان بودن، آزاد بودن، بالغ بودن، عاقل بودن، عادل بودن، قادر بودن و ملازم آن کفایت داشتن^۱ (اجهزه الدوله الخلافه، ۱۴۲۶: ۲۴-۲۱؛ النبهانی، الشخصیه الاسلامیه، ۱۳۲۴: ۳۷/۲-۳۱؛ النبهانی، ۱۴۲۳: ۲۵۴؛ حزب التحریر و المسأله الکردیه: ۱۹-۱۲). اما شرط قریشی بودن جزو «شروط افضلیه» است نه «شروط انعقاد». در این مورد به گفته خلیفه دوم، عمر بن خطاب، به هنگام مرگ در مورد تعیین خلیفه پس از خود و آگذاری آن به یک غلام استناد می‌کنند (اجهزه الدوله الخلافه، ۱۴۲۶: ۲۵؛ حزب التحریر و المسأله الکردیه: ۱۳). روش تعیین خلیفه نیز بیعت است. اهمیت بیعت در نگاه حزب التحریر از اینجا آشکار می‌شود که با این کار، آنها حکومت اسلامی را تنها انتخابی می‌دانند و شیوه نص را، که روش انتصاب امام است، نفی می‌کنند. نبهانی در این باره بیان می‌دارد که: بیعت طریقه نصب خلیفه و رسمیت یافتن خلافت است و اگر کسی پیشاپیش به وسیله شارع مشخص شده باشد عملاً منصوب شده و حاجت به بیان طریقه نصب وی نیست.

دستگاه اداری: دستگاه اداری در واقع بخش اجرایی دولت است که با عنوان قوه مجریه از آن نام می‌برند.

مجلس امت: مجلس امت همان شورای امت است که همه وظایف مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان را با هم دارد. این مجلس طرف مشورت خلیفه است و حق دارد به محاسبه خلیفه و معاونان والیان پردازد (همان: ۲۷۱-۲۶۹).

اما چرا حزب التحریر اسلام را نظام جامع خویش می‌داند و به سایر نظام‌ها واقعی نمی‌گذارد؟ حزب بدین‌گونه این پرسش‌ها را پاسخ می‌دهد که شیوه‌های دموکراسی و کمونیستی (غربی، شرقی) به ترتیب یکی به دلیل جدا کردن دین از سیاست و بریدن دین از صحنه زندگی و دیگری به دلیل نوع تفکر مادی‌گرایانه و انکار هر آنچه غیرمادی است شایسته توجه و به‌کارگیری در هیچ زمینه‌ای نیستند و تنها اسلام باید اساس جامعه قرار گیرد^۹ (اجهزه الدوله الخلافه، ۱۴۲۶: ۱۸-۱۲؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۲۲-۱۹)؛ حزب التحریر - ولایه افغانستان، ۶ جمادی الثانی ۱۴۳۰) در زمینه اقتصادی نیز حزب با بطلان همه نظام‌ها (سرمایه‌داری و کمونیستی)، نظام اقتصادی اسلام را اساس جامعه اسلامی قرار می‌دهد. (شرح و بسط این نظام در کتاب النظام الاقتصادي فی الاسلام آمده است)^{۱۰} (النبهانی، ۱۴۲۳: ۲۸۳-۲۷۳).

ز) سیاست خارجی حزب التحریر در مورد سیاست خارجی، حزب التحریر خود را به انجام مصالح امت اسلامی که بر بنیاد احکام اسلامی قرار داشته باشد ملزم می‌داند^{۱۱} (همان: ۲۸۷-۲۸۵؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۳۷-۲۹). یکی از جنبه‌های بارز تفکر سنتی حزب التحریر، و البته با کاربرد مفهومی جدیدتر، وجود دارالاسلام و دارالکفر

شرایط معاون تنفیذ مرد بودن و مسلمان بودن است (همان: ۲۵۹).

امیر جهاد: دایره فعالیت امیر جهاد در چهار بخش است: خارجی که به ارتباط و تعامل با دولت‌های خارجی مربوط است؛ حربی که شامل نیروهای مسلح و موارد مربوط بدان است؛ امنیت داخلی که به حفظ امنیت داخلی سرزمین‌های اسلامی می‌پردازد؛ صنایع که شامل همه صنایع سبک و سنگین، الکترونیکی، مواد در کل، صنایع نظامی است که به اتقان پایه‌های سیاست حربی کمک کند (همان: ۲۶۰).

سپاه: در نگاه حزب جهاد بر کلیه مسلمانان واجب است؛ ولی تجنید فرض کفایی است. در این مورد، حکومت اسلامی باید دو سپاه داشته باشد: قسمی سپاه احتیاطی که شامل کسانی می‌شود که می‌توانند سلاح حمل کنند؛ و قسم دوم سپاه دائمی است که در قبال انجام وظیفه جیره و مواجب می‌گیرند (همان: ۲۶۲-۲۶۱).

قضات: قاضی کسی است که بر سبیل التزام حکم کند و به اختلافات مردم پایان دهد ... برعهده خلیفه است که قاضی القضاتی مؤمن، آگاه به فقه و عاقل تعیین کند و وی نیز به نصب و عزل قضات پردازد. قضات در نگاه نهانی سه دسته‌اند: قاضی‌ای که متولی حل اختلافات معاملاتی و دشمنی‌های میان مردم است، محتسب که متولی پایان دادن به اختلافاتی است که به زیان اجتماع اسلامی باشد، و قاضی مظالم که متولی رفع نزاع‌های میان مردم و دولت است. (همان: ۲۶۶-۲۶۲).

والیان: قلمرو حکومت اسلامی باید به چند ناحیه تقسیم شود و در رأس هر بخشی امیر، که به وسیله خلیفه تعیین می‌شود، به اجرای پردازد (همان: ۲۶۸-۲۶۶).

همچون اعضای از دولت واحده به آنها نگرست و در راه یکی شدن آنها گام برداشت. دوم، دولت‌هایی که میان ایشان و دولت اسلامی معاهدات اقتصادی، تجاری، حسن همجواری و فرهنگی برقرار است و باید برطبق توافقات صورت گرفته در معاهدات با ایشان عمل نمود. سوم، دولت‌هایی که میان دولت اسلامی و آنها معاهداتی نیست و نیز دولت‌های استعماری چون انگلیس، آمریکا و فرانسه، و دولت‌هایی که در سرزمین اسلامی طمع کرده‌اند همچون روس حکم دولت‌های محارب را دارند. باید در قبال این دولت‌ها کاملاً محتاط عمل و از ایجاد روابط دیپلماسی با ایشان خودداری کرد. چهارم، دولت‌های محارب کنونی همچون اسرائیل که حالت کامل جنگی را در مقابل ایشان باید اتخاذ نمود و از دخول رعایای ایشان به بلاد اسلامی جلوگیری کرد. (النبهانی، ۱۴۲۳: ۲۸۷-۲۸۶).

بدین ترتیب، سیاست حزب بر بنیاد خصومت بالقوه با آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه و محاربه بالفعل با اسرائیل قرار گرفته است که در حالت بالفعل صلح با آن دولت حرام است و تا دفع تجاوزگری آن ادامه خواهد داشت. افزون بر این، برای دولت اسلامی جایز نیست که عضو سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد یا بانک جهانی گردد. از این جمله است عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای همچون اتحادیه عرب که اساس آنها بر تناقض با اسلام است (منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۳۷-۳۶).

آینده حزب التحریر با توجه به آرمانگرایی آنها تا حدودی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. علت این ابهام به شرایط حاکم بر جوامع اسلامی و نیز رفتار حزب التحریر برمی‌گردد. آیا جوامع مسلمان امروز خواهند توانست اندیشه حزب التحریر را عملی سازند و در راه تشکیل دولتی واحد که زیربنای تفکر حزب است

در اندیشه حزب التحریر است و از این منظر بنیاد سیاست خارجی آن نیز در قبال دو دار شکل می‌گیرد. مراد از دارالاسلام و دارالکفر در نگاه حزب التحریر چیست؟ دارالاسلام به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که در آن احکام اسلامی در همه شئون زندگی و حاکمیت جامعه به اجرا درآید؛ اما دارالکفر به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که احکام کفر در آن جاری است و چون در سرزمین‌های مسلمانان امروزی، دولتی یافت نمی‌شود که احکام اسلامی در آن جاری باشد، پس همگی دارالکفر محسوب می‌شوند (النبهانی، ۱۳۲۴: ۲/ ۲۵۳-۲۴۹؛ النبیهانی، ۱۴۲۳: ۲۴۹؛ منهج الحزب التحریر فی التغيير، ۱۴۳۰: ۴؛ منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۳۷-۳۶). در این موارد آشکارا می‌توان دامنه تأثیرات افکار شهید سید قطب درباره تعریف وی از جاهلیت و همچنین نحوه حکومت اسلامی و قوانین حاکم بر آن را مشاهده کرد^{۱۲} (قطب، ۱۴۰۵: ۳؛ سوزنگر، ۱۳۸۳؛ شهری، ۱۳۸۷؛ علیپور، ۱۳۸۷). حزب در مورد هیچ‌کدام از حکومت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی نظر مساعدی ندارد. دیدگاه حزب بدین گونه است که نظام پادشاهی نظام اسلامی نیست، آن‌چنان‌که در سعودی اردن و... است؛ زیرا که خلافت وراثتی نیست، بلکه انتخابی است و حاکم (خلیفه) بسان دیگر مردم جامعه است نه به مانند پادشاهان که فراتر از قانون باشند. همچنین نظام جمهوری اسلامی نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا که میان اسلام و نظام جمهوری تناقض کاملی وجود دارد (منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۲۴-۲۳).

سیاست حزب التحریر در زمینه رابطه با دول خارجی بر چهار وجه قرار دارد: نخست، دولت‌هایی که در درون دولت اسلامی قرار دارند. ارتباط با چنین دولت‌هایی شامل سیاست خارجی نمی‌شود، بلکه باید

خود حزبی مستقل به شمار می‌رود؟ دکمجیان آن را انشعابی از اخوان دانسته و در مقاله‌ای از دایرة المعارف اسلامی ذیل عنوان «التحریر الاسلامی» نیز با ارجاع به دکمجیان و همچنین دایرة المعارف جهان اسلام آکسفورد، به عضویت النبهانی در اخوان المسلمین و سپس کناره‌گیری او و تشکیل حزب سیاسی مستقلی اشاره نموده است (عراقچی). اگر بخواهیم با مراجعه به اصول و مبانی و آنچه که حزب التحریر در کتب و منشورات خود آورده به این مبحث نظری کلی دهیم، باید بگوییم:

۱. معمولاً جریان‌ها و جنبش‌هایی که پس از اخوان المسلمین در خاورمیانه، به ویژه در محدوده جغرافیایی هلال خصیب، رخ نمود بی‌ارتباط با ایشان نمی‌تواند باشد؛ چنانکه اگر به طرح موضوع حکومت اسلامی از طرف اخوان نگاهی گذرا بیندازیم، تداوم آن را در اندیشه‌های حزب التحریر - ولی به شکلی مؤکدتر - خواهیم دید. میشل در باب نظام اسلامی در نظر اخوان المسلمین گوید: هدف نهایی جمعیت برپایی «نظام اسلامی» بود که در عمل، و با کمی اغماض، بیانگر تشکیل دولت اسلامی است (میشل، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۶۴). در جایی دیگر نظر البنا چنین بیان شده است: اسلامی که اخوان بدان ایمان دارند حکومت را رکنی از ارکان خود می‌داند و همان‌گونه که بر ارشاد تکیه دارد، بر اجرا نیز تکیه دارد. همچنین در نظر ایشان «اسلام هم دین است و هم دولت» (رزق، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۲). میشل اشاره دارد که تعریف دقیق و مشخص «دولت اسلامی» برای اخوان موضوعی چندان مبرم و ضروری نبوده و همین ابهام‌گویی و کلی‌گویی سبب برداشت‌های متفاوت از دولت اسلامی در نزد اخوان المسلمین شده است. البته

گام‌های قرین با موفقیت بردارند یا اصلاً خواهان چنین اندیشه سیاسی هستند یا اینکه هنوز حزب در این مسیر راه درازی در پیش رو دارد. در واقع، نمونه عملی چنین اندیشه‌ای که نخست در پی کسب حکومت بودند با شکست روبرو شد؛ چنانکه اخوان المسلمین در زمان حسن البنا مجبور شد تا در آینده مسیر خود بازنگری کند و نیز گروه الجهاد که نخست در تلاش برای تشکیل دولت بود با شکست روبرو شد (قادری، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۴۸)، هرچند این امر سبب نپذیرفتن حزب از جانب طرفداران و پیروان آن و افزایش گستره فعالیتش نشده است. عمده فعالیت این حزب در سرزمین‌های غربی در میان مسلمانان ساکن این کشورها و در قسمت‌های آسیای میانه، به‌خصوص در دره فرغانه، است که توانسته است پیروان بسیاری به دست آورد. با وجود این، علمای اسلامی تا حدی نظر مساعدی نسبت به حزب ندارند و این نیز به خاطر برخی فتاوی غیرمعمول حزب است که سبب تخطئه آنها از نظر برخی علما شده است (إعداد الندوة العالمیه للشباب الإسلامی، التثنه، ۲۰۰۷: ۱۲۲).

ح) تعامل حزب التحریر و اخوان المسلمین
بحث پایانی، نحوه ارتباط حزب التحریر با اخوان المسلمین است. نبهانی در الازهر تحصیل نمود و این زمانی بود که اخوان المسلمین زیر نظر رهبری مرشد عام خود، امام حسن البنا، قرار داشت و به شکلی گسترده در سطح مصر و بیرون از آن، به‌خصوص در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸م، ابراز وجود می‌نمود. جمله‌ای که از نبهانی در خصوص امام البنا در گفتار پیشین ذکر شد خود گویای آشنایی شیخ با افکار ایشان است. سؤالی که مطرح است این است که آیا حزب التحریر جزو انشعابات اخوان المسلمین است یا

کند و این هیچ‌گونه تخفیفی را نسبت به اخوان المسلمین نمی‌تواند دربرداشته باشد.

نتیجه

تشکیل حزب التحریر برآیند دو دسته عوامل و شرایط درونی و بیرونی بود که جهان اسلام در قرن بیستم با آن روبرو شده بود. سقوط و الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴م، زمره‌های تشکیل دولت یهود در اوایل قرن بیستم و تشکیل آن در سال ۱۹۴۸م، و به دنبال آن جنگ ۱۹۴۸م میان اعراب و اسرائیل و طرح اندیشه جدایی دین از سیاست (علمانیت) از آن دسته عواملی است که در تشکیل حزب التحریر تأثیرگذار بود. حزب با بیان این اندیشه که عامل عقب‌ماندگی در جهان اسلام نداشتن نیروی فکر و اندیشه است، درصدد است تا با ایجاد زمینه‌هایی این امر را محقق سازد. حزب در راستای هدف خود تشکیل خلافت را جزو مهم‌ترین امور خود قلمداد نموده و نظام دولت اسلامی را همان نظام خلافت بیان داشته است که در رأس آن خلیفه قرار دارد. بیان چنین اندیشه‌ای از سوی حزب التحریر در نگاه نخست، نشان‌دهنده اهتمام ویژه ایشان به تشکیل حکومت اسلامی و در پی آن عملی شدن افکار حزب التحریر در سایه آن است. می‌توان گفت این طرز تلقی حزب التحریر از دولت اسلامی همان بیان ابوالحسن ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ هـ.ق) از نظام خلافت است که در کتاب **احکام السلطانیة** آورده است. در واقع، الگوی نظری اندیشه خلافت در نزد حزب از همان ساختاری پیروی می‌کند که ماوردی در مورد نظام خلافت بیان داشته؛ اما با الگوی مردم‌سالاری ترکیب شده است. هرچند حزب التحریر چنین برداشتی را قابل قبول نمی‌داند و معتقدند که نمونه‌های عملی مردم‌سالاری در اندیشه اهل حل و عقد و شورا قرار دارد.

دکتر عنایت خلاف این نظر را دارد. بنا به نظر وی هدف نهایی اخوان تحقّق دولت اسلامی است، هرچند اکنون شرایط آن فراهم نیست و میشل چون مطلب خود را برای غربیان نوشته تلاش کرده است تا حد امکان آن را به دید خوانندگان غربی خویش خوشایند جلوه دهد (عنایت، ۱۳۵۲: ۹۸-۸۵). حزب التحریر خود را آشکارا یک حزب سیاسی اعلام کرده، نمونه عملی دولت اسلامی را در صدر اسلام می‌بیند. پس می‌توان گفت در اینجا با اخوان افتراق دارد.^{۱۳}

۲. حزب التحریر بسیار از آرا و نظریه‌های سید قطب متأثر بود. چنانکه اشاره شد، بهانی توجه خاصی به کتاب **عدالت اجتماعی در اسلام** اثر سید داشت و آن را برای طلاب خود تدریس می‌کرد و به فراگیری آن اصرار داشت. البته شایان ذکر است که سید این کتاب را پیش از عضو شدن در جمعیت اخوان المسلمین و سفر آمریکا و شهادت حسن البنا تألیف نمود؛ اما باید توجه داشت که تأثیر سید قطب نه بر حزب التحریر، بلکه بر سایر جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی نیز شگرف بود. مفهوم جاهلیت سید قطب به نوعی در دارالکفر و دارالاسلام حزب التحریر نمود یافت؛ چنانکه حزب نیز تعریف سید از جامعه جاهلی را، که آن را بر جوامع اسلامی امروز منطبق دانست، با همین برداشت آنها (جوامع اسلامی) جزو دارالکفر قلمداد نمود و مراد هر دو، جوامعی بود که در آن قوانین الهی و شرع خداوندی حاکم نیست. این برداشت سید زمانی بود که وی جزو جمعیت اخوان و از اندیشمندان آن به شمار می‌آمد و البته سید قطب فراتر از اندیشمندان و متفکری بود که خود را در یک جمعیت محدود

پی‌نوشت‌ها

۱. حکایت حزب التحریر و اندیشه‌های آن چیست؛ مولی: کاتب و استاذ فی العلوم الاجتماعیه (که آن را در ۱۹۵۰ م نوشت)؛ مولی: عن السلفیه و الجهاد و القاعده (۱ و ۲)، دکمبجیان، ۱۳۸۳: ۳۵۲؛ موحدیان: ۲۳. منشورات حزب آن را ۱۹۵۳ م برابر با ۱۳۷۲ هـ ق نوشته‌اند؛ اما درست‌تر این است که آنها در سال ۱۹۵۲ م، عنوان حزب التحریر را برای خود به کار بردند و درخواست خود را نیز در این سال به دولت تقدیم داشتند که در سال بعد (۱۹۵۳ م)، دولت بدانها پاسخ داد. در مورد عنوان حزب التحریر نیز با توجه به مبانی آن باید گفت که این نام جهت‌گیری ایشان را در مورد بیداری مسلمانان و رهایی آنها از موانع و قیودی نشان می‌دهد که آنها را از قافله تمدن بازداشته است. از مهم‌ترین آنها نیز احیای قدرت تفکر در نزد مسلمانان است. و قام سنة ۱۹۵۲ م بالإعلان عن إنشاء حزب التحریر (متدی التاريخ، الأقسام التاريخیه، صانعوا التاريخ، الشيخ الجلیل تقی‌الدین النبهانی).

۲. نامه ذیل پاسخ حکومت اردن به درخواست کنندگان است: رقم: ند/۷۰/۵۲/۹۱۶

ت: ۱۴/آذار/۱۹۵۳ م

فضیلة الشيخ تقی‌الدین النبهانی و جمیع مؤسسی حزب التحریر المحترمین اطلعت علی مانشرت جریده الصریح بعددها الصادر اليوم تحت عنوان: «هیئة التحریر» «تسجیل الحزب رسمياً فی القدس». أرجو أن أفیدکم أن مانشر عن تسجیل الحزب رسمياً فی القدس عارٍ من الصحة و أن الوصل الذی تسلمتموه من رئیس دیوانی إشعاراً بتسلم طلبکم. فی القانون الأساس لا یعتبر إذناً فی السماح لکم. ذلک أن السماح بتشکیل الأحزاب و الاعتراف بها منوط بمتصرف اللواء الذی أبدی لکم فی أكثر من کتاب بعث بها لفضیلتکم عدم علی تأسیس الحزب (نائب وزارة الداخلية علی حسنة؛ متدی التاريخ، الأقسام التاريخیه، صانعوا التاريخ، الشيخ الجلیل تقی‌الدین النبهانی).

۳. تاریخ درگذشت وی را با اختلاف ذکر نموده‌اند: در کتاب مفهوم العدالة الاجتماعیه ۲۵ رجب ۱۳۹۸ هـ ق / ۲۰ حزیران ۱۹۷۷ آمده؛ درحالی‌که حزب التحریر آن را اول محرم ۱۳۹۸ هـ ق برابر با ۱۱/۱۲/۱۹۷۷ م بیان نموده است.

۴. شریط الاسلام - نوار اسلام؛ همچنین عدالت، اعلامیه حزب اسلامی پاکستان، بحث حزب التحریر که تکرار مطالب شریط الاسلام است.

۵. وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

۶. اسلام رادیکال در آسیای میانه: ۲۶-۲۳؛ اسلام و دمکراسی: ۳.

۷. ان حزب التحریر حزب سیاسی مبدؤه الاسلام غایتیه استئناف الحیاة الاسلامیه باقامة الخلافة الراشده؛ طریقتہ العمل الفکری السیاسی؛ اسلوبه اللسان و القلم لشرح قضیة للامة؛ داعیة الی تطبیق الاسلام کاملاً غیر منقوص.

۸. حزب التحریر و المسأله الكردیه: ۱۹-۱۲؛ اجهزه الدوله الخلافه، ۱۴۲۶: ۲۴-۲۱؛ النبهانی، ۳۷/۱۴۲۳-۳۱؛ النبهانی، ۱۴۲۳: ۲۵۴. در دو کتاب اخیر شرط قادر بودن را نیز افزوده و آن را هفت مورد برشمرده است.

۹. منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵: ۲۲-۱۹؛ اجهزه الدوله الخلافه، ۱۴۲۶: ۱۲-۱۸. در این کتاب ضمن برشمردن انواع حکومت‌های ملکی یا پادشاهی، امپراتوری، اتحادی، جمهوری و دمکراتی به ترتیب استدلال‌های خود را مبنی بر باطل بودن آنها ارائه نموده است. در نوشته‌ای دیگر از عبدالقدیم زکوم عنوان «الدیمقراطیه نظام کفر، یحرم أخذها أو تطبیقها أو الدعوة إليها» [من منشورات حزب التحریر، ۳ ذی القعدة ۱۴۱۰، ذیل] نوع نگاه حزب به این‌گونه حکومت‌ها، به‌ویژه دمکراسی، به خوبی آشکار می‌شود. همچنین حزب التحریر افغانستان در منشوری مشارکت در انتخابات دمکراتی را مؤکداً حرام دانسته است (حزب التحریر - ولایه افغانستان، ۶ جمادی الثانی ۱۴۳۰).

۱۰. الدوله الاسلامیه، در این کتاب نبهانی از ماده ۱۱۹ تا ماده ۱۶۵ به بیان نظام اقتصادی مورد نظر حزب پرداخته و

منابع

کتاب‌ها:

۱. بلك، آنتونی. (۱۳۸۵). تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز). ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۲. التوبه، غازی. (۱۹۷۷). الفكر الاسلامی المعاصر دراسة و تقویم، بیروت: دارالقلم، الطبعة الثالثة.
۳. خالدی، صلاح عبدالفتاح. (۱۳۸۰). سیّد قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی‌نیا، تهران: احسان، چاپ اول.
۴. دکم‌جیان، هرایر. (۱۳۸۳). جنبش‌های اسلامی معاصر جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، چاپ چهارم.
۵. رزق، جابر. (۱۳۸۴). دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا، مقدمه و مؤخره از سید هادی خسروشاهی، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۶. زلّوم، عبدالقدیم. (۳ ذی‌القعدة ۱۴۱۰ هـ.ق). الدِّمُقْرَاطِيَّةُ نِظَامٌ كُفْرٌ، يَحْرُمُ أَخْذُهَا أَوْ تَطْبِيقُهَا أَوْ الدَّعْوَةُ إِلَيْهَا، من منشورات حزب التحریر.
۷. شماره، احسان. (۱۹۹۱). مفهوم العدالة الاجتماعية في الفكر الاسلامی المعاصر، بیروت: دارالنهضة، چاپ دوم.
۸. سوزنگر، شهید سیروس (روح‌الله). (۱۳۸۳). اندیشه‌های سیاسی سیّد قطب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۹. شهری، گل سخن. (۱۳۸۷). مفهوم جاهلیت و اصول‌گرایی مذهبی - سیاسی در اندیشه سید قطب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

در آن از اشکال مختلف مالکیت، نحوه توزیع ثروت، انواع مالیات‌های اسلامی همچون زکات و ... بحث نموده است.

۱۱. المادة ۱۷۶- السياسة هي رعاية شؤون الأمة داخلياً و خارجياً، و تكون من قبل الدولة و الامّة، فالدولة هي التي تباشر هذه الرعاية عملياً، و الأمة هي التي تحاسب بها الدولة. المادة ۱۸۱- يعتبر إظهار عظمة الأفكار الإسلامية في رعاية شؤون الأفراد و الأمم و الدول من أعظم الطرق السياسية. المادة ۱۸۳- حمل الدعوة الإسلامية هو المحور الذي تدور حوله السياسة الخارجية، و على أساسها تبني علاقة الدولة بجميع الدول (الدولة الإسلامية: ۲۸۶-۲۸۵). نهانی سیاست خارجی دولت اسلامی را ذیل مواد ۱۷۶ تا ۱۸۶ برمی‌شمرد.

۱۲. شهری؛ علیپور؛ سوزنگر، فصل چهارم شیوه حکومت در اسلام از دیدگاه سید قطب.

۱۳. برای فهم این نکته به نمونه‌ای توجه می‌دهیم تا اهمیت حکومت را در نگاه حزب التحریر بیشتر روشن کرده باشیم و تمایز آن را با اخوان آشکارتر نماییم. بحث حکومت در نزد دو مذهب شیعه و سنی اهمیت شایان توجهی دارد؛ ولی برداشت این دو از آن متفاوت است. شیعه آن (امامت) را جزو اصول خود می‌داند. برخلاف شیعه، تسنن آن را جزو فروع می‌شمرد و نه اصول دین و این امر سبب تمایز عمده‌ای میان آن دو شده است. با این حال، هر دو وجو دولت را برای تحقق احکام اسلام واجب می‌دانند. در نگاه حزب التحریر و اخوان المسلمین نیز جز در سایه دولت اسلامی اجرای اسلام حقیقی ممکن نیست؛ ولی اخوان هدف نهایی خود را تشکیل دولت اسلامی عنوان نموده، حال آنکه حزب التحریر از همان آغاز درصدد برپایی دولت اسلامی بوده است. با وجود این، ذکر این نکته لازم می‌نماید که چنین اندیشه‌ای در نزد اخوان در باب حکومت اسلامی برآیند شرایطی است که اخوان در طول فعالیت خود با آن روبرو بوده و باعث شده است در مسیر حرکت خود برای رسیدن به آن هدف نهایی بازنگری کند.

۱۰. علیپور، عفت. (۱۳۸۷). اندیشه سیاسی سید قطب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران.
۱۱. عنایت، حمید. (۱۳۵۲). شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران: کتاب موج، چاپ دوم، صص ۹۸ - ۸۵.
۱۲. قادری، حاتم. (۱۳۸۵). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، چاپ هفتم.
۱۳. قادری، عبدالواحد. (۱۳۸۹). تحولات فکری اخوان المسلمین از ۱۹۶۶ تا ۲۰۰۰م، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران.
۱۴. قطب، الشهد سید. (۱۴۰۵هـ.ق). معالم فی الطريق، قم: دار النشر، الطبعة الأولى.
۱۵. کوپل، ژیل. (۱۳۷۵). پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)، با مقدمه برنارد لوئیس، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، چاپ دوم.
۱۶. مجموعه نویسندگان. (۱۳۸۳). اسلام رادیکال در آسیای میانه واکنش به حزب التحریر، ترجمه احسان موحدیان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. میشل، ریچارد. (۱۳۸۷). تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، جلد اول، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۱۸. ----- (۱۳۸۷). تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، جلد دوم، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۱۹. التتشه، جواد بحر. (۲۰۰۷). قراءات فی فکر حزب التحریر الاسلامی، تقدیم الكتاب بقلم الاستاذ الدكتور حسام‌الدین بن موسی عفانه، من منشورات حزب التحریر.
۲۰. النبھانی، تقی‌الدین. (۱۴۲۳هـ / ق / ۲۰۰۲م). الدوله الاسلامیه، بیروت: دار الامه، الطبعة السابعة.
۲۱. ----- (۱۴۲۴هـ / ق / ۲۰۰۳م). الشخصیه الاسلامیه، الجزء الاول، بیروت: دار الامه، الطبعة السادسة.
۲۲. ----- (۱۴۲۴هـ / ق / ۲۰۰۳م). الشخصیه الاسلامیه، الجزء الثاني، بیروت: دار الامه، الطبعة الخامسة.
۲۳. ----- (۱۴۲۶هـ / ق / ۲۰۰۵م). الشخصیه الاسلامیه، الجزء الثالث، بیروت: دار الامه، الطبعة الثالثه.
۲۴. ----- (۱۴۲۵هـ / ق / ۲۰۰۴م). نظام الاقتصادی فی الاسلام، بیروت: دار الامه، الطبعة السادسة.
۲۵. هولت، پی. ام. و آن. ک. س. لمبتون. (۱۳۸۱). تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم. نشریه‌ها و روزنامه‌ها:
۲۶. الاخبار، السبت ۲۶ تموز ۲۰۰۸، العدد ۵۸۶.
۲۷. شناسنامه حزب التحریر (جریان خلیفه‌خواهی)، روزنامه ایران، ۱۳۸۶/۰۵/۲۲، شماره ۳۷۱۱.
۲۸. عدالتیار. (۱۳۸۸/۰۱/۲۴). عدالت، اعلامیه حزب اسلامی پاکستان.
۲۹. عراقچی، سید عباس. التحریر الاسلامی (حزب آزادی‌بخش اسلامی) (شماره مقاله ۳۳۲۲)، دانشنامه جهان اسلام.
۳۰. قاسمی، پرویز. (۱۳۸۵/۰۸/۱۷). «سیاست کشورهای آسیای میانه در قبال فعالیت‌های حزب التحریر»، ایراس.
۳۱. کریستن سن، وندی. (ژانویه ۲۰۰۷). «توده مبهمی از گروه‌ها»، ترجمه دینا کاویانی، ماهنامه لوموند دیپلوماتیک (diplomatic Lemonade) و aftarb.ir و ir.mondediplo.com، صص ۱۰-۳.

۴۴. حزب التحریر - ولایه افغانستان، ۶ جمادی الثانی ۱۴۳۰هـ.ق.

۴۵. حزب التحریر - ولایه ترکیا، ۱۲ محرم ۱۴۲۵هـ.ق.

۴۶. نداء من حزب التحریر، حذار من الاقتتال (الطائفی) / أيها المسلمون، ۱۰ محرم الحرام ۱۴۲۵هـ.ق / ۲۰۰۴/۰۳/۰۲م.

47. The duty of the Islamic Ummah, 7 Ramadhan 1419H /25 December 1998, the first edition, published by Hizb-ut-Tahrir.

۳۲. مسعودنیا، حسین و سید داوود معصومی. (زمستان ۱۳۸۷). «بنیادگرایی در آسیای مرکزی؛ تداوم

تقابل هویت‌ها»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴، صص ۴۷-۲۸.

۳۳. مولی، سعود. (۸ تموز ۲۰۰۷). «عن السلفیه و الجهاد و القاعده» (۱ و ۲)، شفاف الشرق الاوسط.

سایت‌های اینترنتی:

۳۴. www.Hizb-ut-tahrir.org

۳۵. [إعداد الندوة العالمية للشباب الإسلامي]، حزب التحریر، www.saaid.net.

۳۶. «حکایت حزب التحریر و اندیشه‌های آن چیست»، ترجمه مسعود، شماره ۶۴۱، شریط الاسلام - نوار اسلام، www.islamtape.com.

۳۷. «سیره الشیخ الجلیل تقی‌الدین النبھانی»، صانعو التاريخیة، الأقسام التاريخیة، منتدى التاريخ، التاريخ و الحضارة الاسلامیة، - www.Islamichistory.net JUL 2004.

منشورات حزب التحریر:

۳۸. اجهزة الدولة الخلافة (فی الحکم و الادارة) هذا الكتاب أصدره و تبناه حزب التحریر و هو یُلغی ما خالفه. (۱۴۲۶هـ.ق). بیروت: دارالامه، الطبعة الاولى.

۳۹. حزب التحریر و المسأله الكردیه، بی تا.

۴۰. مفاهیم حزب التحریر. (۱۴۲۱). من منشورات حزب التحریر، الطبعة السادسة.

۴۱. منشور حزب التحریر، ۲۰ شعبان ۱۴۰۵هـ.ق / ۱۹۸۵/۰۵/۰۹م.

۴۲. منهج حزب التحریر فی التغير. (۱۴۳۰هـ.ق). هذا الكتاب أصدره حزب التحریر، بیروت: دار الامه، الطبعة الثانية (معمده).

۴۳. حزب التحریر - ولایه استراليا، ۱۴ محرم ۱۴۲۸هـ.ق.

